گزارشی از نشست «روش‌شناسی علم دینی»

طبیعت کجا سجده می کند؟

[محمد خادمی]

«آن، شخصی که ازافتادن سیب از درخت، نیروی جاذبه زمین رانتیجه گرفت نه موسی بود و نه عیسی و نه هیچ پیامبر دیگر. انسانی عادی بود، به نام نیوتن که ازطریق مطالعات و تحقیقات به این حقیقت دست یافت نه وحی و ارتباط آسمانی» این ادعایی است در میان انبوه ادعاهایی که می‌توان آنها را خاستگاه و مبلغ نزاع تاریخی میان علم و دین دانست. جنگی که میدان آن پیشتر و بیشتر در مغرب زمین بود و می‌توان گفت که در رنسانس این علم بر آن دین کلیسایی غلبه کرد و البته از آن پس کلیسا عصا به دست گرفت. اما این تنها نتیجه آن نبرد نبود. نتیجه دیگر آن ورود این جدال به میان مسلمانان بود که البته به دلیل تعریف متفاوت علم و دین در جهان اسلام، هوا چندان غبارآلود نشد. لذا «روش شناسی علم دینی» را نمی‌توان سالبه به انتفای موضوع به دلیل خود متناقض بودن موضوع، دانست. مسئله‌ای که در نشستی با حضور حجج اسلام اکبر میرسپاه، کیاشمشکی و حسین بستان و به همت مدیریت جنبش نرم‌افزاری (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) در مرکز همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی قم مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

ابتدا حجت‌الاسلام میرسپاه اینچنین به ارائه نظریه خود پرداخت: باید بگویم که منظور از علم تک‌قضیه‌های درون ذهن نیست، بلکه رشته علمی است. یعنی مجموعه‌ای از قضایا که دارای تناسب با هم و محوری واحد هستند و یک منظومه معرفتی را تشکیل می‌دهند، علم محسوب می‌شود. پس علم هویت مجموعی دارد و خود آن، دارای جریان است، فارغ از شرایط مکانی و زمانی جریان ساز.

نکته دیگر این که در اینجا علم حقیقی در درجه اول مد نظر است و به اعتبار معتبر و وضع واضع ربطی ندارد بلکه اصل بر کشفیات است. اما منظور از «دینی» یا «اسلامی» منسوب بودن به «یاء» نسبت و در نتیجه قائل شدن به أدنی مناسبت میان علم و دین نیست بلکه چیزی بالاتر و نسبتی قوی تر مطرح است.

به نظر من تصرفاتی که به وسیله معارف اسلامی می‌تواند در علوم صورت بگیرد چهار گونه است: تصحیح مسائل، تهذیب مسائل (حذف مسائل متناقض بادین، تکمیل مسائل، توجیه مسائل (قبول وجهی خاص از مسئله).

اما ممکن است از ما سؤال شود که شما در مقام گردآوری صحبت می کنید یا در مقام داوری. سؤالی که مسبوق به پیش فرض‌های برخی فیلسوفان علم است که البته به هیچ وجه مورد قبول ما نیست چرا که بشدت سوءتفاهم خیز و مغالطه‌آمیز است. گردآوری که آقایان مطرح می کنند هیچ ارزشی ندارد و در فعالیت علمی به معنی حقیقی قرار نمی گیرد و جایگاه دقیق آن، قبل از فعالیت علمی است. از طرفی مقام داوری را منحصر در تجربه کرده‌اند و آنگاه از روی درماندگی دین را داخل در مقام گردآوری کردند. حال به تعظیم بیش از حد مقام گردآوری روی آوردند و ما به نوعی دور خود چرخیدن را ملاحظه می کنیم. آنها می گویند وقتی دانشی تجربی است در مقام داوری جز تجربه از هیچ چیز دیگر نمی‌توان سود برد. اما من به آنها می گویم کدام رشته علمی را می‌شناسید که صرفاً تجربی باشد؟ آیا شما غیر تجربه را قبول ندارید؟

ما قبول داریم که: دانسته‌ای که باید از طریق تجربه به‌دست آید، باید از طریق تجربه به‌دست بیاید، اما این ضرورت به شرط محمول است و امری بدیهی است. این کجا و آن ادعای آقایان کجا؟ از طرفی آیا درک ما از آن تجربه هیچ ابتنایی به معارف در مقام آزمون کننده ندارد؟ پس چرا آنها را از داوری بیرون قرار می‌دهید؟

در ادامه حجت‌الاسلام دکتر کیاشمشکی اختلاف اساسی میان خود و استاد میرسپاه ندید اما گفت: علم یعنی کشف حقیقت و همین رابطه و نسبت با حقیقت دلیل تقدیس علم بما هو علم می‌باشد لذا تقسیم علم به دینی و غیر دینی به منظور مقدس کردن بخشی از علم نوعی مغالطه است. در منابع دینی اصلاً نداریم که مثلاً فیزیک غیرمقدس و مثلا اصول مقدس است. پس تمام علوم مقدس‌اند چون بشر بواسطه تکوین و طبیعت خود برای رسیدن به حقیقت آنها را بنا کرده و دین هم راهی برای کشف حقیقت است اما در کل، این کشف حقیقت باید تحت مباحث معرفت‌شناسی، روش‌شناسی بشود و نظر من در مورد اسلامی کردن علوم این است که گزاره‌های یک علم را باید به منابع دینی عرضه کنیم و اگر تناقضی نداشت آنها را می‌پذیریم. این رابطه دین و علم از حداقل آغاز می‌شود و بالاترین مرتبه آن تولید علم توسط دین است که شاید بالفعل مدنظر ما نباشد.

در اینجا حجت‌الاسلام بستان از منظری دیگر به بحث وارد می‌شود. او ابتدا به مشخص شدن قلمرو بحث اصرار دارد و بعد علم دینی را به دو معنا قابل طراحی می‌داند و می گوید: نگاه اول همان نگاه آقای میرسپاه است که نوعی اصلاحات در علوم ایجاد می کند اما در نگاه دوم می‌توان برای علم دینی هویتی مستقل قائل شد و البته این به معنای حذف علوم موجود نیست. این علوم هم باید در حد خود البته با تهذیب و تصحیح باقی بماند. اما مسئله دیگر این که باید پارادایم‌های علم دینی را مشخص کنیم. پارادایم‌هایی مانند مبانی انسان‌شناسی، مبانی هستی‌شناسی، هدف علم، ارزش‌ها و نهایتاً بحث روش آن علم دینی باید تبیین گردد.

نوشتاری از حجت‌الاسلام دکتر هادوی تهرانی

فلسفه اصول فقه

قرن‌ها مباحث علم اصول در میان مجتهدان و اسلام شناسان به عنوان مهم ترین ابزار اجتهاد مطرح بوده است، اما هرگز بحثی مستقل و جامع در باب فلسفه این علم عرضه نشده است. نوشتار حاضر با نگاهی فراگیر به معرفی فلسفه علم و ارائه شمایی از فلسفه علم اصول می‌پردازد و در انتها فهرستی کامل از مباحث این دانش را عرضه می کند.

علم اصول فقه از ابتدای پیدایش تا کنون، دستخوش تحولات و تغییرات فراوانی شده است. برخی از آنها اساسی و بنیادین و برخی سطحی و سست بنیاد بوده است. در تمام این دوران اصول فقه همواره به عنوان دانشی در دست فقیه و ابزاری برای فقاهت، تسهیل کننده امر اجتهاد و هموار کننده مسیر استنباط بوده است.

علما و دانشمندان این علم کوشیده‌اند با بررسی دقیق آثار و تألیفات گذشتگان به ارائه طرحی نو برای حل معضلات و پیچیدگی‌های استنباط احکام دست یابند واگرچه همگی کم و بیش به موفقیت هایی دست یازیده‌اند، اما عده‌ای از آنان نقش تعیین کننده‌تر داشته‌اند. آنچه اکنون در دسترس ما قرار دارد، حاصل این تلاش‌های مخلصانه است.

اما امروز این میراث با چالش‌های فراوانی روبه‌روست که جز به مدد نگاهی جدید با رویکردی نو بر این ابزار در تمام ساحت‌های استنباط نمی‌توان از آنها گذر کرد.

● **نگاهی دوباره**

در بحث‌های متعارف، محققان از همان ابتدا وارد بحث اصول می شوند و پس از تعریف علم، بلافاصله مباحث الفاظ را شروع می کنند. این نوع بحث یک تصویر کلی از علم اصول در ذهن دانش پژوه ایجاد نمی کند. گاهی از اوقات ممکن است کسی با این شیوه چند دوره اصول را پشت سر بگذارد؛ اما هنوز تصویر جامعی از آن نداشته باشد و نداند: اصول در کجای سلسله علوم قرار می گیرد؟ چه نسبتی با سایر علوم دارد؟ دنبال چه موضوعات و مسائلی است؟ چه مراحلی را طی کرده و بر چه پیش فرض‌ها- و یا به تعبیر دقیق‌تر، بر چه مبانی- استوار است؟

دانش پژوه بدون این اطلاعات، وارد بحث اصول می شود و به همین دلیل، نه تنها در خود بحث اصول نمی‌تواند به صورت کامل اظهار نظر کند، بلکه از پاسخ گویی به پرسش‌های جدی در باب این دانش نیز عاجز است. بنابراین، باید قبل از ورود در علم اصول، باید نظری از بیرون به این علم بیندازیم و فلسفه آن را مورد مطالعه قراردهیم.

البته هر چند فلسفه علم مورد توجه قدما نبوده، اما محتوای بعضی از بحث‌های آن به شکلی در آثار گذشته مطرح بوده است. مثلاً به روش‌شناسی با عنوان «الانحاء التعلیمیه» (روش‌های آموزشی) اشاره کرده‌اند و تعامل علم با سایر علوم را در «مرتبه علم» مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از علما نیز به اصولی نبودن بعضی مباحث مطرح شده در کتب اصولی اشاره کرده و درصدد اصلاح این علم و طبقه بندی آن بر آمده‌اند ولی هرگز یک مطالعه جامع در این باب صورت نگرفته است.

● **علم و فلسفه علم**

ما در مطالعه هر علمی با دو دسته معلومات روبه‌رو هستیم:

الف. معلوماتی که از نگاه بیرونی به آن علم به دست می‌آیند. این معلومات فلسفه آن علم را تشکیل می‌دهند.

ب. مسائل خود آن علم که مجموعه آنها، آن دانش را تشکیل می‌دهند.

اصول فقه نیز از این قاعده مستثنی نیست.

با اضافه کردن اسامی علوم به لفظ فلسفه، اصطلاحی پدید می‌آید که به آن فلسفه مضاف می گوییم. فلسفه یک علم - مثلاً فلسفه علم فیزیک، فلسفه علم شیمی، فلسفه علم فقه - از سنخ فلسفه مطلق، یعنی بدون قید و اضافه نیست. هر چند صرف وجود کلمه فلسفه در این ترکیبات، موجب این تصور می شود که بحث‌های مطرح در آن، بحث های فلسفی است ولی بحث‌های فلسفه مضاف ضرورتا بحث فلسفی به معنای خاص کلمه، یعنی بحث متافیزیکی نیست.

فلسفه یک علم مجموعه گزاره‌هایی است که از مطالعه بیرونی آن علم حاصل می‌شود. در این نگاه بیرونی، چیزی که موضوع مطالعه قرار می گیرد، خود آن دانش است. از این رو، فلسفه علم در زمره علوم درجه دوم محسوب می‌شود.

فلسفه یک علم هر چند در مقام تحقق و حصول، به لحاظ منطقی، بعد از علم قرار می گیرد، ولی در مقام آموزش و تحصیل بر خود آن علم مقدم است، زیرا مطالبی در فلسفه یک علم مورد بحث قرار می گیرد که برای آن علم جنبه مقدماتی دارد.

● **علت نامگذاری فلسفه علم**

برخی گمان کرده‌اند فلسفه علم مجموعه‌ای از مباحث فلسفی است که آن علم بر آنها استوار است و از این جهت به آن فلسفه علم می گویند این گمان اگر چه از جهت نامگذاری صحیح است؛ اما مباحث فلسفی، بخشی از آن چیزی است که یک علم بر آن استوار است. در نگاه بیرونی به یک علم، ریشه‌ها، مبانی، مراحل تحول و روش‌های آن علم را جست‌وجو می کنیم، و لااقل در بعضی بحث‌ها، نوعی نگاه فلسفی داریم. وجود همین مبانی فلسفی در بحث های فلسفه علم، یکی از نکته‌هایی است که این دانش را فلسفه علم نام نهاده‌اند.

طی قرون، تصوراتی که در اصول و فقه سامان‌یافته، بر مبنای الهی بودن تمامی احکام و ثابت و جهانشمول بودن آنها استوار بود. اما امروز این سؤال مطرح است که ثبات دین با تغییر موضوعات چگونه قابل جمع است؟

● **بخش های فلسفه علم**

مطالعه بیرونی یک معرفت، چهار چیز را به ارمغان می‌آورد:

الف. تاریخ علم.

ب. مبادی علم.

ج. روش‌شناسی علم.

د. تعامل علم با سایر علوم.

از آنجا که نگاهی گذرا به اصول فقه داریم، این چهار امر را با توجه به فلسفه آن علم طرح می‌نماییم:

● **تاریخ علم**

بحث‌هایی همچون: «علم از کجا آغاز شد؟»، «چگونه رشد کرد؟»، «چه مراحلی را در پشت سر گذاشت؟»، «امروز به چه مرحله‌ای رسیده است؟» از جمله مباحثی است که در تاریخ یک علم مطرح است. تمام این مسائل هنگامی قابل پاسخ هستند که ما ازبیرون به یک علم نگاه کنیم. پس تاریخ علم بخشی ازفلسفه آن علم است.

● **مبادی علم**

در یک نگاه بیرونی به علم، مجموعه‌ای از مسائل را که حول یک محور گرد آمده اند، مشاهده می کنیم. این مجموعه بر بستری از اطلاعات و دانش‌ها قرار گرفته است. این دانش‌ها و اطلاعات، مبادی آن علم را تشکیل می‌دهند که از حوزه آن خارج هستند. با این وصف، مبادی یک علم بخشی از فلسفه آن علم است.

طی قرون، تصوراتی که در اصول و فقه سامان یافته، بر مبنای الهی بودن تمامی احکام و ثابت و جهانشمول بودن آنها استوار بود. اما امروز این سؤال مطرح است که اگر تمام احکام ثابت و جهانشمولند، چگونه در تمام موقعیت‌ها و شرایط قابل تطبیق اند؟ ثبات دین با تغییر موضوعات چگونه قابل جمع است؟ در پی این سؤال، ممکن است احکام را با توجه به معیار و ضابطه‌ای، به دو دسته احکام ثابت و احکام متغیر تقسیم کنیم. اعتقاد به احکام متغیر متوقف بر پذیرش مبدأیی است و آن این که در شریعت جایی برای احکام متغیر وجود دارد. در پی این پذیرش، باید در جست‌وجوی نحوه و منشأ احکام متغیر باشیم. ما باید بدانیم چه چیزی باعث می‌شود دینی مثل اسلام که مربوط به زمان و مکان خاصی نیست، شامل عناصری باشد که وابسته به زمان و مکان خاص است.

حال اگر در بستر موجود علم اصول، قادر به تجدید نظر در این احکام نباشیم، به ناچار باید به تعدیل در بحث اصولی و یا حتی تعدیل در بحث کلامی، روی آوریم.

● **مبادی مورد بحث در یک علم**

سعی و همّ ما در علم اصول بر طرح مبادی بمعنی الاعم بی واسطه و اختصاصی است؛ هر چند ممکن است به دلیل اهمیت، از برخی مبادی با واسطه، یا به دلیل ترابط اصول با علم دیگر، از بعضی مبادی مشترک نیز بحث کنیم و از آنجا که اصول بیشترین ارتباط را با فقه دارد و نزدیکترین علم به فقه حساب می‌شود، اغلب مبادی مشترک، مبادی مشترک بین اصول و فقه می‌باشد. اصول ارتباط کمتری با منطق، فلسفه، کلام یا تفسیر دارد، از این روی، از مبادی مشترک اصول با هر یک از آنها، تقریبا یا اصلا سخنی به میان نمی‌آوریم.

از سوی دیگر، آن دسته از مبادی به‌معنی الاعم که مربوط و مخصوص به یک مسئله خاص اصولی است، در مقدمات همان مسئله طرح و بررسی می‌شود و در زمره مبادی علم اصول قرار نمی گیرد.

● **روش‌شناسی علم**

علم اصول فقه در قسمت‌های مختلف خود، دارای روش‌های متفاوت است؛ زیرا این علم از دایره گسترده‌ای از موضوعات و مباحث تشکیل می‌شود که همه آنها با یک روش مورد مطالعه قرار نمی گیرند. روش عقلی، روش نقلی و روش عرفی از روش‌های مورد استفاده علم اصول است.

● **تعامل علم با سایر علوم**

اصول فقه با علوم مختلف مانند فلسفه، منطق، مبانی کلامی اجتهاد، ادبیات، فلسفه‌های تحلیل زبانی، هرمنوتیک، زبان‌شناسی، رجال و فقه در ارتباط است. این ارتباط در برخی از آنها یک سویه و در برخی دیگر دو سویه است.

عمق متن

[مصطفی کریمی]

در اصول فقه ۴ دسته مباحث مطرح می‌شود: الفاظ، مستقلات عقلیه، حجت و اصول عملیه. غیر از مباحث اصول عملیه که ویژه فقه است، سه دسته دیگر در فهم و تفسیر آیات قرآن، مستقیم و غیرمستقیم تأثیر دارد. مباحث الفاظ در تفسیر اثر مستقیم دارند چرا که از طریق فهم الفاظ، قرآن فهمیده می‌شود، اما تأثیر مستقلات عقلیه و حجت به صورت غیر مستقیم است. مثلا بحث مستقلات عقلیه کمک می کند داده‌های عقلی را به عنوان یک منبع تفسیر و قرائن پیوسته فهم آیات، به نحو دقیق نفهمیم و به عنوان یک قرینه در فهم آیات استفاده شود. چرا که آیات کلام الهی است و عقل نیز یکی از حجت‌های الهی است. بنابراین آیات قرآن نباید با داده‌های صریح عقل تعارض داشته باشد. مباحث حجت هم در فهم و تشخیص اعتبار روایات اثر دارد و روایات هم یکی از منابع تفسیر است؛ یعنی برای فهم آیات قرآن باید روایات را هم دید. دلیل این موضوع هم خود آیات قرآن است که می‌فرماید آیات را به پیامبر نازل کردیم تا آن‌ها را تبیین کند. در روایات هم داریم که حدیث نقش ترجمان و مفسر قرآن را دارد. برای فهم اعتبار و حجیت احادیث، مباحث حجیت اصول بسیار مؤثر است. بنابراین مباحث مستقلات عقلیه و حجت هم در تفاسیر اثر دارند گرچه در وهله اول اثر مباحث الفاظ در فهم آیات به نظر می آید.

به دنبال زمان

[حسینیان]

در فلسفه اصول بحث «حجیت» مطرح می‌شود. موضوع اصول، تفقه است؛ یعنی روش تفقه. لذا اصول فقه به دنبال این است که چگونه می‌توان مفاهیم را به صورت قاعده‌مند از منابع دینی استخراج کرد. بحث مفصل «مستندات» و «روش اسناد»، و این که چگونه می‌توان به این مستندات اسناد کرد در اصول فقه مطرح می‌شود. نتایجی که از این استنادها به دست می‌آید قواعد فقهی نامیده می‌شود.

بر قواعد اصولی یک سری مبانی حاکم است که این مبانی را فلسفه اصول می‌نامیم. بحث «قلمرو دین» در این جا قرار می گیرد: دین‌داری تا کجا به عقل بشر و تا کجا به دین واگذار می‌شود؟ عقلانیت دینی تا کجاست و چگونه قاعده‌مند می‌شود؟

بحث‌های دیگر در فلسفه اصول، شناسایی و طبقه‌بندی موضوعات است. موضوعاتی که عقل متکفلش است را بررسی می کند. چرا که دسته‌ای از موضوعات هستند که عقلا متکفلشان هستند و دسته‌ای دیگر عرف متکفلش است، بنابراین ۳ پایه اصول را عقل و عقلا و عرف تشکیل می‌دهد و دیدگاه‌های مختلف راجع به هریک از این ۳ پایه مورد بررسی قرار می گیرد و ارتباط با این مفاهیم و این که چگونه این‌ها می‌توانند حجت برای استناد باشند مورد تأمل قرار می گیرد.

ما الآن مورد خطاب شارع نیستیم که آیات متناسب با شرایط کنونی ما، نازل شده باشد گرچه قرآن برای تمامی قرون است، اما باید دید چگونه می‌توان برداشت صحیحی از آیات داشته باشیم. نقش عرف و عقلا در این برداشت چیست؟ آیا می‌توان این‌ها را ارتقا داد و با توجه به شرایط جامعه به آن پرداخت؟

پنجره‌ای رو به آفتاب

[علی ربانی گلپایگانی]

آشنایی با قواعد اصولی مسلماً لازم است، برای مثال برای معنا کردن آیات قرآن تا بحث از عام و خاص و مفاهیم و مفهوم مخالف و حجیت و غیره نداریم، نمی توانیم از این آیات در حوزه‌های گوناگون مانند مسائل اخلاقی، معارفی، احکام و... استنباط کنیم. برای استفاده از قرآن و روایات بدون آشنایی با علم اصول نمی‌توان کار اجتهادی و تحقیقی کرد، در حوزه‌ای که مد نظر باشد، چه معارف، چه اخلاق، چه اخلاق و چه احکام.

علم اصول مقدمه‌ای برای علم فقه و علمی آلی حساب می آید. اما به این معنا نیست که منحصر به فقه باشد، مثلا برای استفاده از قرآن و روایات در حوزه اخلاق و اعتقادات نیز به علم اصول نیاز است. برای استفاده از قرآن و سنت، همه باید با این قواعد اصول آشنا باشند، چه فیلسوف باشد، چه فقیه، گرچه فیلسوف در محتوا و مفاهیم مطرح شده غور بیشتری می کند ولی باید روش‌ها را رعایت کند و بدون این روش‌ها نمی‌تواند از این منابع استفاده کند. اصول این امکان را می‌دهد که برداشت‌های اولیه از آیات و روایات داشته باشیم اما برای داشتن برداشتی عمیق‌تر باید به علوم دیگری مجهز بود. در حقیقت یک اسلام‌شناس حتما باید در علم اصول آشنا باشد چرا که مقدمه کار اوست.

پیش‌رو

■ دانشگاه فرهنگ و معارف اسلامی وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، دوره‌های جدید مجازی (اینترنتی) و نیمه‌حضوری در رشته های کلام اسلامی، تاریخ اسلام، معارف اسلامی، فلسفه و منطق در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ برگزار می کند و از طریق آزمون دانش‌پژوه می‌پذیرد.

■ مدیر کتابخانه تخصصی امام و انقلاب در گفت‌وگو با مرکز خبر حوزه گفت: دانشنامه امام خمینی(ره) از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره) در حال تدوین است و ۷۰ درصد منابع آن از کتابخانه تخصصی امام و انقلاب تأمین شده است.

■ تاریخ کامل زندگانی امام‌علی(ع) تدوین می‌شود؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طرح کلان زندگی امام علی(ع) را اجرا و منتشر می‌نماید.

■ هجدهمین مجلد از مجموعه تفسیر قرآن «تسنیم» به قلم آیت‌الله العظمی جوادی آملی به همت مؤسسه مطالعاتی تحقیقاتی اسراء منتشر شد؛ جلد هجدهم تفسیر تسنیم، آیات هفدهم تا چهل و دوم سوره مبارکه «نساء» است. این کتاب دومین جلدی است که به سوره نسا اختصاص دارد و جلد بعدی از آیات ۴۳ تا ۹۴ این سوره را دربر می گیرد.

■ به گزارش مرکز خبر حوزه، حجت‌الاسلام و المسلمین عباسی در نشست تخصصی معاونان آموزشی مراکز و مؤسسات تخصصی وابسته به حوزه علمیه قم گفت: شورای گسترش حوزه‌های علمیه ، بدون هیچ محدودیتی می‌تواند برای رشته های مختلف مجوز صادر کند و در آینده نزدیک رشته‌های تخصصی بیشتری تأسیس خواهد شد. وی افزود: اکثر مراکز تخصصی تک رشته‌ای هستند، در حالی که امروز باید به سمت ایجاد مؤسسات و مجتمع‌های چند رشته‌ای حرکت کنیم و با تأسیس رشته‌های متنوع در مؤسسات گوناگون، نیازهای جامعه را پاسخ‌گو باشیم. تأسیس مؤسسات چند رشته‌ای در قم نیازمند طراحی، توجه جدی به فعالیت‌های کارشناسی و تشکیل کارگروه‌های مختلف از میان معاونان آموزشی مراکز تخصصی است و در این راستا استفاده از صاحب نظران اهمیت فراوانی دارد.

■ نشست «جریان ها، فرقه‌ها و تیپ بندی حرکت‌های اسلامی در اندونزی» با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین میرصالح حسینی، شنبه ۳ بهمن‌ماه ساعت ۱۵ تا ۱۶ و «نقد و بررسی اندیشه‌های محمد ارگون» با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین فاضل سعدی، شنبه ۱۰ بهمن‌ماه از ساعت ۱۵تا۱۶ در دانشگاه باقرالعلوم (ع) برگزار می‌شود.

کتاب حوزه

شرح زیارت عاشورا

■ **آیت الله العظمی سید عزالدین زنجانی**

■ **انتشارات عروج اندیشه**

نگاهی به کتاب «شرح زیارت عاشورا» به قلم آیت‌الله العظمی سیدعزالدین زنجانی و به همت انتشارات عروج اندیشه منتشر شد.

این کتاب به شرح زیارت عاشورا پرداخته است و در بخش اول کتاب در مورد فلسفه زیارت سخن آمده است و آن را ارتباط روحی و معنوی بزرگ و متعالی معرفی کرده است و در همین بخش آورده است: ارزش و جایگاه «فرهنگ زیارت» بر یک پیش‌فرض اساسی استوار است، و آن «باورمندی به بقای روح انسان پس از روی‌دادن مرگ» است و این پیش فرض نه تنها در مکتب اسلام، که در همه آئین‌های آسمانی و حتی غیر دینی نیز پذیرفته است.

در بخش دیگری از کتاب به بررسی اهمیت و فایده زیارت عاشورا، پرداخته و در ادامه هماهنگی زیارت عاشورا با قرآن را مورد واکاوی قرار داده است و اینکه در زیارت عاشورا بر خاندان پیامبر(ص) درود فرستاده شود را یک شیوه قرآنی معرفی کرده است. لذا در پایان این بخش آورده است: زیارت عاشورا علاوه بر طریق و سند روایی‌اش، از نظر محتوا نیز یک زیارت قرآنی است و از همان منبعی صدور یافته، که قرآن کریم از آن سوی نازل گردیده است.

در ادامه کتاب بخشی به عنوان «پایه‌گذاران ظلم بر حسین(ع)» اختصاص داده شده است و در ابتدای کتاب آمده است: برائت و تبری در اسلام، نهایت انقطاع میان مؤمنان و کافران است و بر عکس ارتباط و پیوند دینی و ایمانی بین مؤمنان مهم‌ترین عاملی است که آن‌ها را به یکدیگر مربوط می کند و هر پیوندی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد زیرا پیوند دینی و ایمانی به چنگ زدن به ریسمان الهی و جلوگیری از ایجاد تفرقه بر می گردد.

در بخش دیگری از کتاب به بررسی «مقام محمود» در زیارت عاشورا پرداخته است و می‌نویسد: مقام محمود، مقام صرف الحمد است که ستایش هر ستایشگری را نسبت به کمالی صورت می گیرد در بر دارد. این مقام طبق وعده الهی مخصوص پیامبران (ع) است به عنوان پاداش شب زنده‌داری، و مشغول نمازشب است که بر پیامبر واجب بود. انسان‌های دیگر به اقتضای ظرفیت خود می‌توانند با تمسک به این سیره پیامبر(ص) به این مقام برسند، یا دست کم به آن نزدیک شوند.

نویسنده این کتاب در ادامه بخشی را به شرح «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد» پرداخته و عنوان «تقاضای وحدت و اتحاد با پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)» را برای آن انتخاب کرده است و چنین نگاشته است «در این قسمت زائر با تلقین معصوم قدم همت را فراتر نهاده، مقام درجه فنا را و اتحاد با زندگی و مرگ آن بزرگواران را از دیدگاه خدا درخواست می کند.

کتاب مذکور به بهای ۲۵۰۰۰ ریال و در ۱۵۰۰ نسخه برای نخستین بار به همت انتشارات عروج اندیشه مشهد منتشر شده است.